

جلوه‌های تفسیر عرفانی قرآن در باب اخلاق منازل السائرین

* مهدی مطیع

** مصطفی دلشاد تهرانی

*** سوده اسعدی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۶/۱۲

تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۱۰/۱۱

چکیده:

گرایش به معنویت و نگاه‌های عارفانه دینی در دوره معاصر، نیاز به بهره‌مندی از نگاه‌هایی با تفسیر عارفانه یا رویکرد عرفانی به قرآن مجید علاوه بر آن‌که زبان این کتاب را برای فهم مخاطبین امروز قابل دستیابی می‌نماید، بلکه سبب می‌شود تا پیام‌ها و مفاهیم اخلاقی - تربیتی مطرح شده در آیات شریفه به صورت کاربردی استخراج و درک گردد. در بازار ارائه مکاتب مختلف عرفانی آن دسته از منابع که مطابقت بیشتری با مفاهیم کلام وحی دارند، هم قابل اعتبارترند هم ماندگارتر و به حق نزدیک‌تر. از این میان یکی از ارزشمندترین متون برجای مانده در حوزه متون عرفانی منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری است. این نوشتار سعی دارد تا با جستجوی مبنای قرآنی مفاهیم اخلاقی مذکور و تطابق معادل عرفانی این مفاهیم و با بسط تعاریف، توصیفات و تقسیمات خواجه عبدالله انصاری در باب اخلاق کتاب منازل السائرین، رویکرد عرفانی نویسنده به آیات قرآنی را پی‌جویی نماید.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، منازل السائرین، خواجه عبدالله انصاری، تفسیر عرفانی.

* استادیار دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) mahdi_motia@yahoo.com

** استادیار دانشگاه علوم قرآن و حدیث delshadtehrani@yahoo.com

*** کارشناس ارشد رشته الهیات (علوم قرآن و حدیث)، دانشگاه علوم قرآن و حدیث assadi_s84@yahoo.com

مقدمه

در دوره معاصر گرایش به عرفان و معنویت در جهان رو به گسترش و متون معنوی و عرفانی به صورت بسیار جدی و فراوان در حال تولید، ترجمه و نشر است. در مشرق زمین به ویژه در حوزه علوم اسلامی، منابع عرفانی بسیار قوی وجود دارد که توانایی شایانی در یاری رساندن به نیاز امروزی جهان دارد؛ چرا که خطر دوری و جدایی از معنویت توحیدی و عدم پرستش و بندگی خدای متعال در جهان حاضر به چشم می‌خورد. اما برای اطمینان از این‌که متون عرفانی دارای پیوستگی با منبع الهی و نه گسستگی از آن است چه راهی در پیش‌روست؟ در پاسخ به این سؤال مهم به‌نظر می‌رسد وسیله سنجشی در اختیار عموم نباشد، اما تشیع از دو میزان و سرچشمه والا و ارزشمند قرآن و اهل بیت - که مفسر قرآن‌اند - برخوردار است. اگر این متون عرفانی اسلامی با کلام الهی تطبیق داده شود، و میزان خلوص و صحت آن تبیین گشته و سپس در اختیار جامعه قرار داده شود گامی در جهت گسترش عرفان ناب اسلامی و سیراب نمودن تشنگان حقیقت برداشته شده است.

این نوشتار به‌دنبال بررسی و پیجویی مبنای قرآنی و تفسیری مفاهیم معرفتی بخشی از کتاب منازل السائرین تحت عنوان قسم اخلاق است. دستیابی به این مطلب که میزان تطابق مفاهیم اخلاقی بیان شده در این اثر با الگوی اخلاقی - تربیتی آیات شریفه قرآن کریم چه میزان بوده و آیا برگرفته از معارف بلند کلام وحی بوده است یا خیر.

خواجه عبدالله، که در رتبه نخست، انسانی متشرع و مفسر قرآن است و برای تمامی پژوهشگران حوزه عرفان اسلامی نام آشناست، در این کتاب خود، با نگاه قرآنی در مورد مراحل و منازل عرفان و سلوک می‌نگارد، البته بدون این‌که شرحی از آیات بیان کند. با توجه به مطالب بیان شده و ارزش غیرقابل وصف معرفت و معنویت و این‌که منازل السائرین کتابی است

بنام و مشهور که از زمان نگارش تاکنون مورد نظر و توجه فراوان قرار گرفته و شروح متعددی بر این کتاب نگاشته شده است، اهمیت پرداختن به آن و بررسی مفاهیم آن با مبنای کلام الهی روشن می‌شود.

الف) منازل السائرین، اثر جامع و بدیع پیر هرات کتاب منازل السائرین، اثر جامع و بدیع پیر هرات، خواجه عبدالله انصاری است که در پاسخ به اصرار طالبان و علاقه‌مندان به آشنایی با منازل سلوکی منتهی به حق، نگاشته شده است. از آن جمله شاگردان ایشانند که در طلب شناخت و تبیین این مراحل از استاد خویش خواستند تا آن منازل را تهی از کلام دیگران، کوتاه، مختصر و به گونه‌ای که توالی (تقدم و تأخر) آن‌ها مشخص باشد مرتب سازد، چنان‌که بیانگر فروعی باشد که نهفته در آن منازل است. به خاطر سپردن این نوع ترتیب برای ذهن نیز آسان‌تر به نظر می‌رسیده است. به همین جهت خواجه عبدالله تنها درصدد بیان بناهای مقامات (اصول و ارکان آن) موجود در رابطه بنده و حق برآمد که دربردارنده همه مراحل و دلالت‌کننده بر مراد و مقصود آن‌ها نیز هست (کاشانی، ۱۳۸۷: ۲۴).^۱

این اثر گران‌بها دارای ده قسم است و هر قسمی شامل ده باب است و هر بابی سه مرحله دارد، که در مجموع این کتاب مشتمل بر ده قسم و صد باب و منزل، و سیصد و بیست مرحله است، که با بیانی مختصر و بدون ابهام برای تشنگان طریقت مدون گشته است.

عناوین اقسام ده‌گانه کتاب عبارتند از: یک. قسم بدایات، دو. قسم ابواب، سه. قسم معاملات، چهار. قسم اخلاق، پنج. قسم اصول، شش. قسم اودیّه،

۱. آن منازل امهات و اصولی است که با تقسیمات و تفصیلی که در آن ذکر شده، مشتمل بر فروع و جزئیات منازل می‌باشد. کاشانی، عبدالرزاق بن جلال‌الدین، شرح منازل السائرین، قم، انتشارات آیت اشراق، ۱۳۸۷ ش، ص ۲۴.

دو. باب رضا: شامل تعریف آن و بیان مدارج آن و تبیین شرایط سه‌گانه درجه اول و دوم.
سه. باب شکر: شامل تعریف آن و بیان معانی سه‌گانه شکر و تبیین درجات آن.
چهار. باب حياء: شامل بیان مراتب آن.
پنج. باب صدق: شامل تعریف و بیان مراحل آن.
شش. باب ایشار: شامل تعریف و بیان مدارج و شرایط آن.
هفت. باب خلق: شامل تعریف آن به اجماع طایفه و شرایط و مراتب آن.
هشت. باب تواضع: شامل تعریف و بیان مراحل آن.
نه. باب فتوت: بیان رمز و درجات آن.
ده. باب انبساط: شامل تعریف و بیان مدارج آن.

در بخش حاضر سعی بر آن است تا با استفاده از مفاهیم مطرح شده ذیل آیه انتخابی هر منزل از سوی خواجه عبدالله، مبنا و استنادات قرآنی آن‌ها در آیات شریفه در هر یک از منازل قسم اخلاق بررسی گشته و از این طریق تا حدی به چرایی گزینش آیات مذکور و عناوین معین شده برای هر مرحله پاسخ داده شود.

۱-۱- منزل سی و یکم: صبر

«وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ» (النحل/۱۲۷)

صبر در لغت به معنای خوشتن‌داری و حبس نفس است بر چیزی که عقل و شرع آن را اقتضا می‌کند یا نهی می‌نماید (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۷۴؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۳۵۸). در اصطلاح، صبر مقابل جزع و بی‌تابی بوده عبارت از ثبات و آرامش نفس در سختی‌ها، بلایا و مصایب و پایداری و استقامت انسان در برابر آنها است به‌طوری که گشادگی خاطر و آرامش پیش از حوادث را حفظ کرده و اعضاء و جوارح خویش را از ناسپاسی حق، باز دارد (نراقی، ۱۳۸۳ق: ۲۳۰).

۱-۱-۱- تفسیر عرفانی صبر در آیه برگزیده منزل سی و یکم: عالمان اخلاق در توضیح واژه صبر و

هفت. قسم احوال، هشت. قسم ولایات، نه. قسم حقایق و ده. قسم نهایات.

ب) قرآن، صیر الی الله: یکی از لطائف دیدگاه خواجه عبدالله انصاری، نگاهی است که او به قرآن کریم دارد. بین نگاه خواجه به قرآن و نگاهی که عموم مفسرین به آن دارند تفاوت زیادی وجود دارد. خواجه قرآن را در قوس صعود نگاه می‌کند در حالی که مفسرین در قوس نزول می‌بینند. این عارف وارسته، قرآن را با این دید نگاه می‌کند که هر آیه‌اش مرتبه و جایگاهی است برای بیان منزلی که مؤمنین طی می‌کنند، ولی مفسرین الفاظ قرآن را معنا و حکمت‌های آن را بیان می‌کنند. اما دیدگاه نازل‌کننده قرآن در مورد آن، این‌گونه است که قرآن را به‌عنوان رشته‌ای در نظر دارد که به پایین انداخته می‌شود تا همه به وسیله آن بالا بیایند و ارتقا کسب کنند از طرف دیگر خداوند متعال زمین را بستری برای رشد و کمال در نظر گرفته است: «جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ سَلَكَ لَكُم فِيهَا سُبُلًا وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْ نَبَاتٍ شَتَّى» و در آن راه‌های سلوک و رزق‌های معنوی را قرار داد تا همه آدمیان به اوج بروز استعدادهایشان دست یابند که این صبرورت انسان برای تحقق یافتن و شدن اوست «الی الله مصیر».

۱- جلوه‌های قرآنی - تفسیری خواجه باب

اخلاق منازل السائرین

شیوه خواجه عبدالله در تدوین این تألیف ارزشمند، استفاده از آیات قرآن در آغاز هر منزل از باب‌های ده‌گانه بوده که یکسانی و هم‌پوشانی طریقت تصوف با حقیقت تشریح «شریعت مقدس اسلام» را نشان می‌دهد.

بخش چهارم کتاب، قسم اخلاق است که شامل ده منزل با ترتیب زیر است:

یک. باب صبر: شامل تعریف آن و بیان اقسام آن و تبیین اقسام از آیتی از قرآن،

حقیقت آن آورده‌اند که صبر بدان معناست که نفس، جزع و بی‌تابی و شکوه خودش را آشکار نکند و در درون خویش حبس نماید (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۷۴). زیرا وقتی انسان در برابر مشکلی قرار می‌گیرد و برای انسان بی‌تابی ایجاد می‌کند اگر این بی‌تابی ظاهر شود، نتایجی در پی دارد و اگر درون نفس باقی بماند، نتایج دیگری به دنبال دارد صبر تلخ و ناگوار است اما اگر انسان آن را اتخاذ نماید و بی‌تابی خویش را بروز ندهد در دراز مدت کمالاتی برای انسان ایجاد می‌کند و انسان را مقاوم‌تر می‌نماید. زیرا بیشتر اوقات نگفتن و کتمان کردن مشکل، می‌تواند آن را حذف کند.

صبر بر سه قسم است: یک. صبر از معصیت، یعنی ایستادگی در برابر انگیزه‌های نیرومند و محرک گناه؛ دو. صبر بر طاعات و عبادات: یعنی شکیبایی در برابر مشکلاتی که در راه اطاعت خدا وجود دارد؛ سه. صبر در مصیبت: یعنی پایداری در مقابل حوادث تلخ و ناگوار و عدم برخورد انفعالی و ترک جزع و فزع (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۴۶۷). آیه

شریفه انتخابی از سوی خواجه عبدالله به صبر بر الله اشاره می‌کند: «وَأَصْبِرْ وَاصْبِرْكَ إِلَّا بِاللَّهِ» (النحل/۱۲۷).

به این معنا که خدای متعال به انسان امر می‌کند که در امورات خویش صبر پیشه کند و صبر کردن او نیست مگر به الله. یعنی نیرو و توانی که بنده برای ایستادگی و مقاومت در برابر مشکلات صرف می‌کند بالله است. علاوه بر آن تمام داشته‌ها و سرمایه‌های بنده و نیز کمالاتی که بدست می‌آورد، همه از خداوند متعال است «از او و به اوست» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲: ۳۷۴؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۵: ۵۲۳).

«فوقه الصبر بالله، أى بقوة الله تعالى،... أن يروا أنه لا قوة لهم على الصبر إلا بالله، و هو شهود

لا حول و لا قوة إلا بالله» (تلمسانی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۲۳).

به همین دلیل خواجه عبدالله نیز از بین آیاتی که به صبر توصیه دارد، این آیه را برگزیده است. زیرا این آیه شریفه در «بالله بودن» صبر تأکید دارد. شاید بتوان گفت هر سه قسم صبر بالله است.

۱-۲-۱- برخی شواهد قرآنی مرتبط به مفهوم صبر در منزل سی و یکم: واژه صبر و مشتقات آن در تعداد زیادی از آیات قرآن کریم تکرار شده که همگی در مقام بیان نکات مختلف در مورد صبر هستند.

«سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» (الرعد/۲۴)، «يَجْزُونَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيَلْقَوْنَ



فِيهَا تَحِيَّةٌ وَسَلَامًا» (الفرقان/۷۵)

شکل ۱. صبر

۲-۱- منزل سی و دوم: رضا

«ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً» (الفجر/۲۸)

رضا از ریشه «رضی» به معنی خوشنودی است. رضا به فعل و وصف تعلق می‌گیرد نه به ذات مثل «و رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (یونس/۷) و «وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» (التوبه/۵۹) و اگر متعلق به ذات باشد منظور از آن وصف و فعل است مانند: «رَضِي اللَّهُ عَنْهُمْ» (المائده/۱۱۹). رضای بنده از خدا آنست که قضای خدا را مکروه ندارد و رضای خدا از بنده

مادی و صفات حیوانی دور خواهد شد (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۷: ۲۸).

۱-۲-۲-۲- برخی شواهد قرآنی مرتبط به مفهوم رضا در منزل سی و دوم: واژه رضا متناسب با مفهوم بیان شده از نگاه خواجه عبدالله در این منزل را می‌توان در چندآیه زیر نیز پی‌گیری نمود:

«وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ» (التوبه/۵۹)

«السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (التوبه/۱۰۰)

«جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ» (البینه/۸)

آنست که ببیند بنده از دستور او پیروی و از نهی او کناره‌گیری می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۷۴).

۱-۲-۱- تفسیر عرفانی رضا در آیه برگزیده منزل سی و دوم: چنانچه گذشت رضایت رابطه دو طرفه میان خدا و بنده است. در آیه مذکور مخاطب، نفس مطمئنه است و به او خطاب شده، که با رضایت به پروردگار خود رجوع داشته باشد. بنابراین کسی که به رضا نرسیده باشد و درحالت سخط باشد، امکان رجوع و قدم گذاشتن در بارگاه حضرت حق را ندارد و البته مرضی بودن هم به راضی بودن بر می‌گردد یعنی اگر بنده از مولا راضی باشد مرضی هم هست (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۷: ۲۸).

«قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (المائدة/۱۱۹)

رضوان مصدر رضایت و به معنی موافق میل بودن است، و این معنی یا از طرف خداوند متعال

است و یا از طرف بنده است، اما از طرف خداوند اینست که: اعمال و اقوال و افکار بنده موافق خواسته خداوند متعال بوده، و واقعیت داشته باشد. و اما از طرف بنده: اینست که مشاهده کند که خداوند مطابق اعمال نیکو و کارهای پسندیده او پاداش خوب داده، و هیچ‌گونه از لطف و

فضل خود در باره او مضایقه نمی‌کند. و فوز عبارت است از رسیدن به خیر و خوشی و نعمت حقیقی که وسیله سعادت و رستگاری گردد، نه نعمت مادی که موقتی و ظاهری بوده، و مانع از رسیدن به سعادت حقیقی باشد. و نتیجه رسیدن به فوز و رضوان وارد شدن به جَنَّت و استفاده از آنهار بهشتی است، زیرا در این صورت حالت خلوص و صفا و طهارت برای او حاصل گشته، و از آلودگی و تیرگی باطن و علایق



شکل ۲. رضا

۱-۳- منزل سی و سوم: شکر

«يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَائِيلَ وَ جَفَانَ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورِ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ» (سبأ/۱۳)

شکر در لغت به معنای یادآوری نعمت و اظهار آن بوده و ضد آن کفر، به معنای فراموشی و پوشاندن نعمت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۶۱). علمای

زیرا که آن طریق معرفت منعم است (تلمسانی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۳۱). همان‌طور که حمد چیزی بر معرفت آن مترتب است، شکر نیز مبتنی بر شناخت نعمت است. اگر بنده نداند نعمت و نعمت چیست و حقیقت نعمت و نسبت نعمت با منعم را نداند نمی‌تواند شکر کند. شکر، معرفت نعمت و راهی به معرفت منعم است.

«لَأَنَّهَا السَّبِيلُ إِلَى مَعْرِفَةِ الْمَنْعَمِ، يَعْنِي: أَنَّهُ إِذَا عَرَفَ النَّعْمَةَ تَسَبَّبَ فِي التَّعَرُّفِ إِلَى الْمَنْعَمِ، فَسَلَكَ طَرِيقَ التَّعَرُّفِ إِلَيْهِ» (تلمسانی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۳۲).

نعمت و منعم از هم جدا نمی‌شوند. مانند اتحاد و اتصال عقل و عاقل، ایمان و مؤمن، این‌ها با همند. اگر کسی نعمت را شناخت، منعم را می‌شناسد:

«أَنَّ مِنْ شُكْرِ عَلَى النَّعْمَةِ فَقَدْ عَرَفَهَا، وَ يَسْتَحِيلُ أَنْ يَشْكُرَ النَّعْمَةَ مِنْ لَا يَعْرِفَهَا، فَلَمَّا رَأَى بَيْنَ الشُّكْرِ وَ مَعْرِفَةِ النَّعْمَةِ هَذَا التَّلَازِمَ جَعَلَ أَحَدَهُمَا اسْمًا لِلْآخَرِ» (تلمسانی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۳۲).

شکر یعنی این‌که بنده، منعم و مولا را از حیث انعام، جود و افاضاتش بشناسد، از حیث افاضات، از حیث جودش، این حقیقت شکر است. در حقیقت شکر شناختن مولاست، در آن جهتی که انعام می‌کند. پس به نوعی ایمان است؛ و نظر شیخ انصاری اینست که به همین دلیل، قرآن گاهی که از شکر تعریف می‌کند آن را اسلام و ایمان تلقی کرده است. تعداد زیادی از آیات شکر و کفر را در کنار هم قرار می‌دهد مانند:

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»
(الانسان/۳)

«يَا قَالِ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ» (النمل/۴۰)

شکر در برابر کفر قرار گرفته است، همان‌گونه که اسلام و ایمان در برابر کفر می‌آید. یعنی شکر هم وجهی از ایمان، و اسلام است (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۷: ۴۶۰؛

اخلاق شکر نعمت را، بهره‌گیری صحیح و متناسب از نعمت در مسیر کمالی که منعم برای متنعم در نظر گرفته است تعریف می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۳: ۷۹).

۱-۳-۱- تفسیر عرفانی مفهوم شکر در آیه

برگزیده منزل سی و سوم: شناخت نعمت (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷: ۱۷۰) و آگاهی از نعمت بودن یک چیز (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۶۱) یکی از پایه‌های اساسی شکر است. درحوزه ادبیات عرب شناخت و تصور نعمت به‌عنوان یکی مؤلفه‌های شکر مطرح شده است. شکر بر سه قسم است:

یک. شکر قلبی که یادآوری نعمت است؛

دو. شکر زبانی که سپاسگزاری و ستایش بر نیکی احسان‌کننده و صاحب نعمت است؛

سه. شکر سایر اعضای بدن که به کارگیری و صرف آن در جای خود است.

واژه شکر علاوه بر بنده درباره خداوند نیز به کار می‌رود. به این معنا که وصف شاکرین درباره خداوند به معنای احسان بر بندگان و دادن جزای عبادات و پاداش اعمال نیک و خیر اشخاص است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۶۱). زیرا خداوند موجبات رشد اعمال نیک مردمان را فراهم می‌آورد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷: ۲۳) و مهمتر این‌که خود او آغازگر هر خوبی و خیر است.

آموزه‌های قرآن کریم شکر را از مقوله «عمل» معرفی می‌نمایند: «اعْمَلُواْ ءَالَ دَاوُدَ شُكْرًا»

که باید آن را در لابه‌لای اعمال انسان جستجو

کرد و شاید به همین علت، قرآن کریم تعداد شکرگزاران واقعی را اندک شمرده است:

«قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ» (الملك/۲۴)

«وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ» (سبأ/۱۳)

«وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ» (النمل/۷۳).

عارف محقق، خواجه انصاری شکر را اسمی

برای معرفت نعمت دانسته: «الشُّكْرُ اسْمٌ لِمَعْرِفَةِ النَّعْمَةِ»

تَزْرُ وَازِرَةً وِزْرًا أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ
فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ
الصُّدُورِ» (الزمر/۷)

که بیان می‌دارد که ثمره شکر سود این شکر و سپاس آدمی را به خود او باز می‌گرداند:

«وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي
غَنِيٌّ كَرِيمٌ»؛

آیه ۴ اسوره لقمان که رابطه میان شکر و مصیر الی الله را بیان می‌کند:

«أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَىٰ الْمَصِيرِ»



شکل ۳. شکر

۱-۴- منزل سی و چهارم: حیا

«أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرِي» (العلق/۱۴)

حیا از ماده (ح ی ی) دارای دو معنا است: یکی حیات که در مقابل موت است و دیگری حیاء که مخالف وقاحت است (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۲). خودداری نفس از زشتی‌ها و ترک آنهاست. این مفهوم در اصطلاح ملکه‌ای نفسانی است که اثرش انقباض و احساس ناراحتی روح در مقابل عمل زشت و امتناع از کارهای خلاف ادب از لحاظ ترس از ملامت و سرزنش است.

«الْحَيَاءُ مَلَكَةٌ لِلنَّفْسِ تَوْجِبُ إِتْقَانَهَا عَنِ الْقَبِيحِ
وَ إِتْقَانَهَا عَنِ خِلَافِ الْأَدَابِ، خَوْفًا مِنَ اللَّوْمِ»
(راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۶۸).

عالم اخلاق، ملا مهدی نراقی در جامع السعادات، حیا را این گونه تعریف نموده است: «حیا محدودیت و در تنگنا افتادن نفس در ارتکاب

نخجوانی، ۱۹۹۹م، ج ۲: ۶۴). بدین سبب که بنده با شکر مولا را می‌شناسد و با نعمت به منعم معرفت پیدا می‌کند. شکر بایی برای ایمان و اسلام است و به همین دلیل در قرآن مقابل این دو قرار می‌گیرد:

«ولهذا المعنى سمى الله تعالى الإسلام والإيمان فى القرآن شكراً» (تلمسانی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۱۹).

از حضرت داود علیه السلام منقول است که فرمود: «پروردگارا چگونه شکر تو را بگزارم و حال آنکه شکر نعمتی دیگر از توست که به شکری دیگر محتاج است خداوند متعال به ایشان وحی کرد ای داود هنگامی که دانستی که همه نعمات تو از من است، مرا شکر گفته‌ای»^۱.

۱-۳-۲- برخی شواهد قرآنی مرتبط

به مفهوم شکر در منزل سی و سوم: واژه شکر و مشتقات آن ۷۵ بار در قرآن مطرح شده است که از جمله آیاتی که به مفهوم سلوکی شکر در

منزل سی و سوم از کتاب منازل السائرین خواجه عبدالله ارتباط معنایی نزدیکی دارند عبارتست از:

«قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِن فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي ءَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَ مَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ» (النمل/۴۰)

«وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» (لقمان/۱۲)

«إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَ لَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَ إِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَ لَا

^۱. «و یروی عن داود * أنه قال: يا ربّ كيف أشكرک و الشکر نعمه أخرى منك أحتاج عليها إلى شکر آخر، فأوحى الله تعالى إليه: يا داود إذا علمت أنّ ما بک من نعمه فمَنّي، فقد شکرتنی».

و ادراک و دیدن و علم اینست که از ذوق و ادراک و دیدن نمی‌شود غافل بنشینند یعنی حتماً توجه دارد وقتی یک چیزی را می‌بیند یعنی همیشه پیش چشم اوست. آن چیزهایی که حالت حسی و ذوقی پیدا می‌کند، قابل غفلت و بی‌توجهی نیستند. ولی آن چیزی که معلوم انسان هست ممکن است در ظاهر نشان ندهد و مورد غفلت او واقع شود، اینجا می‌شود آن فرد را خطاب کرد و سرزنش کرد که چرا بر علم او آثار علم مترتب نمی‌شود. ولی وقتی ادراک بکند، ذوق بکند، رابطه نزدیک‌تری با چیزی که می‌داند برقرار کند آثار مترتب می‌شود و از معلومش غافل نمی‌ماند.

«أَلَمْ يَغْلَمْ» حالت سؤال و منفی بودن با همدیگر هست یعنی می‌داند و توقع می‌رود که به علم خودش توجه کند، چرا مورد بی‌توجهی قرار داده؟ اگر می‌داند و باید به علمش توجه کند نتیجه این دانستن حیاست. «أَلَمْ يَغْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرِي»، وقتی کسی می‌داند که دیگران او را تماشا می‌کنند شرم می‌کند از بعضی از رفتارها حیا دارد و به همین دلیل این آیه به‌عنوان شاهد برای این باب ذکر شده. چون همین حالت حضور در آن هست مورد توجه خاص قرار می‌گیرد و از ابواب برتر محسوب می‌شود «أَعْبُدُ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَاِنَّ لَمْ تَكُن تَرَاهُ، فَانَّهُ يَرَاكَ» (کنز العمال: ۵۲۵۰، ۵۲۵۲ و ۵۲۵۴).

محرمات شرعی و عقلی و عرفی، از ترس نکوهش و سرزنش است. تقوا اجتناب از گناهان شرعی است و حیا اعم از این است و عبارت است از اجتناب از آن چه عقل و عرف نیز آن را زشت و ناپسند می‌دانند» (نراقی، ۱۳۸۳ق: ۳۶۸).

۱-۴-۱- تفسیر عرفانی مفهوم حیا در آیه برگزیده

منزل سی و چهارم: شیخ انصاری منزل چهارم از قسم اخلاق را با آیه‌ای از سوره علق، آغاز کرده است: «أَلَمْ يَغْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرِي» (العلق/۱۴).

حیا نوعی درک حضور است و آن دو مرتبه دارد که یک مرتبه آن مقام احسان و مرتبه دیگر بالاتر از آن است یعنی قرب. درک حضور یا اینست که بنده قرب را در مراتب بالا درک می‌کند و یا این که حس می‌کند خدا او را می‌بیند. تفاوت مرتبه انسان‌ها این دو مقام را ایجاد می‌کند. آیه شریفه «أَلَمْ يَغْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرِي» می‌تواند اشاره ای به احسان باشد. البته چون سخن از علم است باز قرآن حالت عام ترش را گفته چون گاهی انسان می‌داند که خدا می‌بیند گاهی می‌بیند که خدا می‌بیند، این دو با هم فرق می‌کند. یعنی علم و دانستن با دیدن و ذوق و ادراک دو مرتبه هست اما هر دو در این مشترک هستند که می‌بیند، یا می‌داند که خدا می‌بیند نه این که خودش ببیند دیدن خدا را می‌بیند این که در حضور هست را می‌بیند یا می‌داند: «أَلَمْ يَغْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرِي».

یعنی هنوز خود به آن مرتبه رؤیت و شهود نرسیده اما این که حق ناظر است را می‌بیند. این که در این آیه قرآن کریم از علم سخن گفته است به خاطر این که علم یک چیز عام تری است و یک حجت عام‌تری برای عموم مردم می‌تواند باشد این که از شهود از ذوق از

دیدن این که خدا می‌بیند صحبت می‌شود یک چیز خاص تر است. چون اینجا مخاطب قرآن عام بوده و قدمی در مسیر قرب الی الله نداشته تعبیر علم به کار رفته چون علم یک حالت عامی دارد و فطرتاً این علم را همه دارند هر چند از آن غافل شوند. تفاوت ذوق



شکل ۴. حیا

۱-۴-۲- برخی شواهد قرآنی مرتبط به مفهوم حیا

در منزل سی و چهارم

«إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ» (الفجر/۱۴)

«وَمَا رُبُّكَ بَغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (البقره/۷۴)

۱-۵- منزل سی و پنجم: صدق

«فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ»
(محمد/۲۱)

صدق در لغت به معنای راستگویی و در مقابل کذب و دروغ به کار رفته است و در اصطلاح به معنای مطابق بودن خبر با واقع است. این مفهوم علاوه بر بنده در نسبت با خدای متعال نیز به کار می‌رود و مقصود از صدق الهی این است که اخباری را که خداوند درباره مبدأ و معاد و آفرینش عالم و همه حوادث گذشته و آینده توسط پیامبران خود بیان فرموده مطابق با واقع و حقیقت است (طیب، ۱۳۷۸: ۶۵). این کلمه ۱۵۵ بار در قرآن تکرار شده که در سیاق آیات معانی مختلف را به خود اختصاص داده است. همچنین صدق در علم اخلاق شش قسم دارد: صدق در گفتار، در نیت و

اراده، صدق در عزم و تصمیم بر کار نیک، صدق در وفای به عزم، صدق در کردار و صدق در مقامات دینی: مانند صبر و شکر و توکل و... که این گونه صدق بالاترین و ارجمندترین

درجات صدق است (فیض کاشانی، ۱۳۳۹، ج ۸: ۱۲۸ و ۱۴۱).

۱-۵-۱- بررسی مفهوم صدق در آیه برگزیده منزل

سی و پنجم: صدق در خبر اینست که هنگامی که انسان از جایی خبر می‌دهد، مطابق واقعی داشته باشد. پس صدق یعنی چیزی واقعیت و عینیت داشته باشد. واقعیت و عینیت می‌تواند از برون یا از درون باشد، و به همین دلیل خواجه در تعریف صدق دو قید آورده است: «الصدق اسم لحقیقة الشیء بعینه حصولاً و وجوداً» زیرا ممکن است صدق حالت حصولی داشته باشد که فرد دارد یا ندارد، یا وجودی باشد یعنی این قصه وجود خارجی دارد یا نه؟ و هر دو حالت نیز یکی است یعنی از واقعیتی خبر می‌دهد که این خبر باید درست باشد (تلمسانی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۴۱). صدق در

لغت به معنای راست گفتن و وفای به عهد است، اما در اینجا به معنای راستی در گفتار، نیت و در تصمیم و نیز در وفای به عهد و پیمان و در همه حالات زندگی است، و صدیق کسی است که صدق برای او در همه این موارد ملکه شده باشد و در هیچ‌جا عین و اثری از ناراستی در او یافت نشود.

۱-۵-۲- برخی شواهد قرآنی مرتبط به مفهوم صدق

در منزل سی و پنجم

«رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ»
(الاحزاب/۲۳)

«وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا» (مریم/۵۰)

راستی و صداقت نزدیکترین راه برای رسیدن به هدف است و کسی که در راه مستقیم سیر کند کامیاب‌ترین افراد در راه رسیدن به مقصد خواهد بود.



شکل ۵. صدق

۱-۶- منزل سی و ششم: ایثار

«وَالَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يَحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَ يُوَثِّرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (الحشر/۹)

واژه ایثار بر وزن افعال از ریشه «اثر» به معنای «مقدم داشتن دیگری بر خود» (دایرةالمعارف قرآن، ۱۳۸۲، ج ۵: ۱۶۷) «برگزیدن» (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۳: ۳۶۸۲) و «برتری دادن» است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۶). این واژه به‌طور مستقل در قرآن کریم به‌کار نرفته و تنها ریشه آن یعنی «اثر» در آیات شریفه استعمال شده است. ایثار در اصطلاح به معنای مقدم

«وَالَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَالْأَيْمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يَحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوَقِّعْ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».

انصار گروهی هستند که مهاجرین را دوست دارند و وقتی چیزی به آن‌ها داده می‌شود احساس ناراحتی نمی‌کنند و آن‌ها را بر خود ترجیح می‌دهند هر چند که خود این‌ها نیازمند باشند و هر کس که بخل و شح نفس را نگهدارد رستگار است (امین، ۱۳۶۱، ج ۱۲: ۲۱۸).

«وَيَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» (الانسان/۸)

۱-۶-۲- برخی شواهد قرآنی مرتبط به مفهوم ایثار در منزل سی و ششم: برای بررسی مفهوم ایثار در قرآن باید با واژه‌هایی که از نظر مفهوم با آن در ارتباط هستند، مانند: «بر»، «احسان»، «انفاق» و... را جستجو نمود. در نمونه‌ای از این آیات از ایثار جانی با وصف تجارت با خداوند که بهای آن کسب رضایت الهی است یاد شده:

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» (البقره/۲۰۷)

داشتن دیگری بر خود در کسب سود و منفعتی یا پرهیز از ضرر و زیانی است که نهایت برادری و دوستی بین دو نفر را نشان می‌دهد (دایرةالمعارف قرآن، ۱۳۸۲، ج ۵: ۱۶۷؛ دایرةالمعارف تشیع، ۱۳۶۷، ج ۲: ۶۲۳).

۱-۶-۱- تفسیر عرفانی مفهوم ایثار در آیه برگزیده منزل سی و ششم: همان‌طور که در تعریف ایثار بیان شد، این مفهوم در معنای اختصاص دادن، برگزیدن مطرح شده است. اگر ایثار با میل و رغبت باشد ارزشمند بوده اما اگر همراه با کراهت باشد نیز صحیح است. ایثار فرد می‌تواند با حالت میل باشد یعنی فرد دیگری را ترجیح داده و آنچه که در توان دارد است را به او اختصاص دهد و این کار به دور از هرگونه اجبار و تحریک باشد، و یا بدین سبب فرد هنوز به رتبه‌ای از کمال وجودی خویش نرسیده است که ایثار او از سر میل باشد ایثار با اکراه همراه می‌گردد. بنابراین شرط صحت ایثار میل و رغبت درونی و قلبی نیست، آن کسی که به جایی رسیده باشد که این کار را با میل انجام دهد ایثار زیبایی دارد و اگر با میل نباشد ایثارش صحیح است زیرا دیگری را بر خود ترجیح داده و آنچه که به خود او تعلق داشته را به دیگری اختصاص داده پس عمل ایثار انجام شده است.

شاید خواجه عبدالله این مطلب را از این جهت تذکر داده است که ممکن است این توهم پیش بیاید که ایثار لزوماً باید با از خود گذشتگی کامل درونی همراه باشد، این‌گونه نیست و آن‌که به این مرتبه نرسیده و ایثار را در عمل تحریف می‌کند نیز مشمول حکم ایثار است. چنان‌که در سوره حشر آیه ۹ در توصیف انصار آمده:



شکل ۶. ایثار

۱-۷-۷- منزل سی و هفتم: خُلُق

«وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (القلم/۴)

خلق در لغت به معنای خوی، عادت و سجیه بیان شده است. مفهوم این واژه در علم عرفان به معنای هیئت راسخه‌ای است در نفس که مصدر افعال جمیله است (معین، ۱۳۸۲). خُلُق در اصطلاح، ملکه‌ای نفسانی است که به اقتضای آن، فعلی به سهولت و بدون نیاز به فکر کردن، از انسان صادر می‌شود. ارتباط میان معنای لغوی و اصطلاحی خُلُق بدین‌گونه است که کیفیات نفسانی صورت باطنی انسان را می‌سازد؛ چنان‌که صورت ظاهری وی را کیفیات جسمانی او رقم می‌زند. خُلُق، براساس نوع فعلی که از آن صادر می‌شود به پسندیده یا ناپسند اَصَاف می‌یابد؛ هرچند وقتی خُلُق یا اخلاق به صورت مطلق و بدون وصف یا قیدی به کار رود، به معنای خُلُق پسندیده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹: ۳۶۶). با توجه به تعریف اصطلاحی خُلُق، در تعریف حکیمان مسلمان، به‌طور معمول عنایت اصلی و توجهی به خود فعل نیست (نراقی، ۱۳۸۳ق: ۴۵۴۶؛ طوسی، ۱۳۴۴: ۴۸).

۱-۷-۱- تفسیر عرفانی مفهوم خُلُق در آیه برگزیده

منزل سی و هفتم: خُلُق به‌عنوان ویژگی اخلاقی که سبب شود انسان بدون این‌که تفکر کند رفتاری را انجام دهد، وصفی است برای یک رفتار پسندیده در علم اخلاق (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹: ۳۶۹). برای نمونه ممکن است هنگامی که فرد بخواهد شکیبایی کند، به سمت بی‌تابی رود و باید بورزد تا بتواند رفتار یک فرد صبور را داشته باشد. اما اگر این صبر برای انسان خلق و خو شد بدون تکلف شکیبایی از او سر می‌زند. هر رفتار و هر فعلی می‌تواند به یک خُلُق تبدیل شوند همچنان که خُلُق منشاء رفتار است، رفتارها هم می‌توانند مترکم شوند و به خلق تبدیل گردند و این راهی برای ارتقاء رفتار انسان است. خُلُق و خَلَق معنایی نزدیک دارند اما خَلَق را در امور جسمی و خُلُق در موارد درونی

کاربرد دارد و هر دو به معنای سرشت و ساختار یک حقیقت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۹۶).

تعجلی خُلُق کمال یافته در قرآن کریم انسان کامل است. چنان‌که در سوره قلم، خدای متعال در توصیف حضرت مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

«مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ» (القلم/۲)

«وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (القلم/۴)

به این معنا که «ای پیامبر تو خُلُق عظیم داری، یعنی ساختار وجودی تو عظیم است، و علت این رفتار تو با این افراد نیز عظمت خُلُق تو است. زیرا آن‌ها سعه وجودی پیامبر را درک نکرده و ایشان را انکار می‌کردند. توصیف رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خلق عظیم به این دلیل است که ایشان به ثبات، وسعت و تکامل در تمام ابعاد رفتار و وجود خویش نائل شده‌اند (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۱۹۵). چنان‌که در جای دیگر خدای متعال رسول خود را به جهت داشتن خلقی عظیم، دعوت به گذشت نسبت به بی‌ادبی و جفای جاهلان و نادیده گرفتن رفتارهای ناپسند آنان و آسان گرفتن بر آنها دعوت می‌نماید (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۵: ۳۴۳؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۴: ۷۷):

«خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»
(الاعراف/۱۹۹).

بنابراین خُلُق و خو حالت ارتقا یافته و اشتداد یافته رفتار است؛ و به عبارتی رفتار تنزل خُلُق و خو است: از کوزه همان برون تراود که در اوست: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ» (الاسراء/۸۴)

هر فردی خلق و خوی‌هایی دارد که در وجود او تثبیت شده و رفتار او برخاسته از همان است و امکان تغییر آنها با رفتار وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که می‌توان با رفتار خلق و خوی ناپسند را حذف کرد و خلق و خوی پسندیده به جای آن قرار دارد (حسینی همدانی، بی‌تا، ج ۱۰: ۱۴۱)، و این مسئله مورد تأکید است. زیرا برای انسان فرصت حرکت و وسعت یافتن دارد

می‌خورند. به همین دلیل برای درک مفهوم تواضع باید آیاتی را که محتوای آنان مرتبط به این موضوع است مورد بررسی و تأمل قرار داد. مرحوم نراقی، در تعریف تواضع می‌گوید:

«تواضع عبارت است از شکسته نفسی که نگذارد آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند و لازمه آن کردار و گفتاری است که دلالت بر تعظیم دیگران و اکرام ایشان می‌کند» (نراقی، ۱۳۸۳ق: ۲۴۳).

۱-۸-۱- تفسیر عرفانی مفهوم تواضع در آیه برگزیده منزل سی و هشتم: خواجه عبدالله آیه شریفه: «وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (الفرقان/ ۶۳) - یعنی: بندگان رحمن کسانی هستند که مشی‌شان بر زمین با فروتنی است، سنگین نیستند.

را به شاهدی بر مفهوم بیان شده در منزل تواضع ذکر کرده است. مجموع صفات و سجایای اخلاقی مطرح شده در متون عرفانی و اخلاقی برای رسیدن به مقام عبودیت و بندگی تام حضرت حق است. تواضع و خاکساری در نسبت با مولا نیز از جمله آنهاست. حد وسط نگاه‌داشتن در امور و سکینه و وقار از نشانه‌های فروتنی و بندگی است (امین، ۱۳۶۱، ج ۹: ۲۱۳). به گونه‌ای که این تواضع و مشی نیکو صرفاً تظاهر خارجی نبوده و از درون فرد نشأت گرفته باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵: ۲۳۹).

مشی در میان خلق به معنای گذران امور عادی بنده و شئونی است که در رابطه با حیات دنیایی خویش انجام می‌دهد و بر اساس آیه شریفه این مشی باید همراه با وقار و آرامش و دور از تکلف برای خود و دیگران باشد. زیرا کسی که باشد و با رحمانیت حق نسبت داشته باشد، جلوه رحمت رحمانیه است؛ و چنین شخصی که جلوه رحمت رحمانیه باشد برای همه آسان و سبک است، تکبر ندارد. و مانند رحمت

و ایمان و عمل صالح فرصتی برای دستیابی به این وسعت است. انسان می‌تواند تغییرات مطلوب را در وجود خود ایجاد کند و این برای انسان کمال است. تا زمانی که انسان فقط درعالم هستی تغییر ایجاد می‌کند و تصرف می‌نماید اما هنوز درخود تصرف نکرده است، تصرف او از نظر حق تعالی ارزشی ندارد. هنگامی انسان ارزش آفرینی می‌کند که بتواند در ملک وجود خود تصرف نماید. خواجه خلق را بدین معنا می‌داند که سالک هر آنچه خوب و پسندیده است را بذل کند و هیچ آزار و اذیتی از او به کسی نرسد.

۱-۷-۲- برخی شواهد مرتبط به مفهوم خُلق در

منزل سی و هشتم

«أَحْسَنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ» (القصص/ ۷۷)



شکل ۷. خلق

۱-۸- منزل سی و هشتم: تواضع

«وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (الفرقان/ ۶۳)

تواضع از ریشه (و ض ع) در لغت به معنای «تذلل» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۴۰۵)، فروتنی و نرمی (سیاح، ۱۳۸۸، ج ۳: ۱۸۰۰) و خویش را کوچک نشان دادن است (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۱۳: ۱۳۱). تواضع حد وسط تکبر و تذلیل است (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱: ۹۱). کلمه تواضع به‌طور مستقیم در قرآن کریم به کار نرفته است و تنها مشتقات آن در آیات شریفه به چشم

کمال می‌رسید و یا دست کم دارای دو صفت سخاوت و شجاعت که عرب‌ها بزرگ می‌شمردند بود، «فتی» می‌نامیدند (نقیسی، ۱۳۴۶: ۱۳۴). فتوت در عالم تصوف یعنی این‌که سالک برای خود فضل و مزیتی نبیند (سجادی، ۱۴۱۱ق: ۶۱۸).

۱-۱۰-۱- تفسیر عرفانی مفهوم فتوت در آیه برگزیده منزل سی و نهم: فتوت و تواضع دو منزل سلوکی نزدیک به هم هستند که با اندک تفاوتی از هم جدا می‌گردند. در مقام تواضع، ممکن است سالک در بعضی از مراتب، جایگاهی برای خود ببیند اما سعی دارد این جایگاه را لحاظ نکند تا این جایگاه پیدا نشود و ظهور نداشته باشد اما در فتوت اصلاً سالک نباید برای خود فضلی ببیند. از آنجا که حق بر فضل مترتب می‌شود، فتوت بالاتر از تواضع و ندیدن فضل است (تلمسانی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۷۰). به همین علت خواجه عبدالله در این منزل به آیه ۱۳ سوره کهف استناد نموده است که در وصف اصحاب کهف می‌فرماید:

«نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِهَ الْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى»

ریشه و اصل جوانمردی ایمان حقیقی به الله است. از نشانه‌های اصحاب کهف نیز ایمان راسخ به خدای متعال و قیام لله بوده که ایشان را به جوانمردی متصف کرده است. خداوند دل‌های آنان را به یقین و بصیرت الهی به یکدیگر ربط داده و نزدیک نموده است. در قرآن کریم فتوت صفت بارز این گروه از مردان خدا شمرده شده است، که به معنی بخشش و خودداری از آزار مردم و پرهیز از شکایت در گرفتاری است (عاملی، ۱۳۶۰، ج ۵: ۴۹۴-۴۹۳؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲: ۳۲۸؛ سورآبادی، بی‌تا، ج ۲: ۱۴۱۵).

همه حضرات انبیاء از آدم علیه‌السلام تا محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله «فتی» و جوانمرد بودند اما به فحوی آیه مبارکه «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» بعضی

حق وسیع است اما شخص متکبر وجود وسیعی ندارد و نمی‌تواند هیچ‌کس را کنار خود جای دهد. کسی که صفاتی مانند عجب، غرور و تکبر داشته باشد ضیق وجودی دارد و حتی خود او هم در آزار است. در روایات آمده است که: «لاوحشت کالعجب»، یعنی کسی که دچار عجب است، بسیار تنها و دور و گریزان از دیگران است و به خاطر این تنگنای وجودی بی‌کس و بی‌یاور است.

۱-۸-۲- برخی شواهد قرآنی مرتبط به مفهوم تواضع در منزل سی و هشتم: مفهوم تواضع در قرآن دارای چند آیه شاخص است که علاوه بر دو آیه مذکور در قسمت قبل آیه ۲۱۵ سوره شعرا نیز صریحاً به این امر اشاره دارد.

«وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ قُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا»



شکل ۸. تواضع

۱-۹- منزل سی و نهم: فتوت (جوانمردی)
«نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِهَ الْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى» (الکهف/۱۳).

فتوت مصدری است که از کلمه «فتی» مشتق شده است (واعظ کاشانی، ۱۳۵۰: ۷) و در لغت به معنای جوانمردی و سخاوت همراه با بزرگواری و بزرگ‌منشی است (مسعود، ۱۳۷۳: ۱۱۰۳) کلمه فتی (جوانمرد) به معنای اصطلاحی مشهور قبل از اسلام نیز در میان اعراب به کار می‌رفته است و شخصی را که به عقیده ایشان در اخلاق، انسانیت و فضیلت به

اندوه قلبی است و در برابر، بسط به معنی گشادگی به کار می‌رود که در تعبیر صوفیه، فرح و شادمانی دل است. هر دو اصطلاح از مقوله احوالاتند که در گرو تلاش و کوشش سالک نیست بلکه از وادرات غیبی است.

۱-۱۱-۱- تفسیر عرفانی مفهوم انبساط در آیه برگزیده منزل چهلم: در آیه برگزیده این منزل، سخن از انبساط حق تعالی است. این آیه مربوط به درخواست ملاقات خدا از سوی بنی اسرائیل است با این‌که آنان آمادگی ملاقات نداشتند و ممکن بود این درخواست موجب هلاکتشان گردد، خداوند خواسته آنان را اجابت نمود و به آنان اجازه ملاقات داد و این انبساطی از جانب پروردگار است.

«وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَإِيَّاي أَتُهْلِكُنَا بِهِ مَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنَّ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُنكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ وَ تَهْدِي مَن تَشَاءُ أَنْتَ وَ لِيْنَا فَاعْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ» (الاعراف/ ۱۵۵)

۱-۱۱-۲- برخی شواهد قرآنی مرتبط به مفهوم انبساط در منزل چهلم: «لَا تُتْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ الرَّحِيمُ الرَّحِيمِينَ»، گفتنی است تتریب به کوچکترین سرزنش اطلاق می‌شود و حضرت یوسف علیه السلام علاوه بر بخشیدن برادران خود، هر گونه سرزنشی را از آنان نفی فرمود و به مژده غفران به آنان بشارت داد.

از انبیا در فتوت نیز از دیگران برترند، حضرت ابراهیم خلیل الرحمن ابوالفتیان و حضرت محمد صلی الله علیه و آله ابوالفتیان است. ابراهیم حنیف در توحید، ایثار، ثبات و صبر بر بلاها نمونه «ابوالفتیان» است. حقیقت فتوت این است که فرد نه از سر کظم و نه از سر صبر، بلکه به خاطر سعه وجودی خود از کسی که به او ستم کرده برآشفته نشود، بلکه به او نزدیک شود و او را اکرام نماید.

۱-۱۰-۲- برخی شواهد قرآنی مرتبط به مفهوم فتوت در منزل سی و نهم: «وَالكَافِرِينَ الْغَيْظُ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»، «خَذَّ الْعَفْوُ وَ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ اعْرَاضٌ عَنِ الْجَاهِلِينَ». پیامبر صلی الله علیه و آله علاوه بر بخشش آنها باز به تربیتشان می‌پرداخت.

درجه اول	راه وصول	ترک فتنه و شتمن با مردمان تضامن از خطا و لغزش های آن ها فراموش نمودن آزارهای آن ها
درجه دوم	راه وصول	زودیک شدن به کسی که بنده را آزار دهد سائقه است آرام نمودن کسی که به بنده آزار رسانده است عذر خواهی کردن از کسی که بر بنده ظلمی وارد ساخته است
درجه سوم	راه وصول	عدم تعلق به طویل در مسیر سلوک مشوب نسیانن امید خود با مطالعه عوفن عدم توقف بر رسم هنگام شهود مقربت

شکل ۹. فتوت

۱-۱۱-۱- منزل چهلم: انبساط

«أَتُهْلِكُنَا بِهِ مَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنَّ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُنكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ وَ تَهْدِي مَن تَشَاءُ» (الاعراف/ ۱۵۵)

انبساط از ریشه «بسط» و به معنای پهن کردن و گسترده شدن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۲۲) و در مقابل قبض به کار می‌رود. هرچند خود این کلمه مستقیماً در قرآن به کار نرفته ولی در سه مورد ریشه و مشتقات آن در آیات به چشم می‌خورند و از جمله مفاهیمی است که باید در دل آیات دیگر که در بردارنده مفهوم انبساط آن را پی‌جویی نمود. قبض و بسط دو مفهوم همیشه همراه در تصوف است. قبض در لغت به معنی گرفتگی و در اصطلاح،

درجه اول (انبساط با مردم)	راه وصول	عدم تکرار گیری از مردم به خاطر نامل بر خوبش و یا مرض بر بهره ای بیدارهای زاید در خواب خوبش را در اختیار ایشان گذاشتن با خلق خود آنان را در کشایش قرار دادن دور نسیانن ترس- بنده را در مجابت قرار دادن امید بنده را مایل نشدن هیچ آدم و مواین بین حق و بنده
درجه دوم (انبساط با جن تسلی)	راه وصول	کسترنش همت با در هم پیچیدن انبساط خوبش در بسط حق

شکل ۱۰. انبساط

نتیجه‌گیری

با توجه به این‌که مراحل اخلاقی - تربیتی زندگی انسان از قرآن کریم قابل استخراج است، کتاب منازل السائرین نیز با استناد به آیات قرآن و روایات این مراحل را مطابق با مفاهیم الهی استخراج نموده است. می‌توان استفاده از روابط بینامتنی آیات؛ جانشینی، هم‌نشینی و سیاق را به‌عنوان نمونه‌ای از روش تفسیر عرفانی ایشان در مواجهه با این مفاهیم نام برد. با این حال می‌توان گفت مراحل استخراج شده توسط خواجه عبدالله نسبت به بقیه آثار مشابه دارای دقیق‌ترین و نزدیکترین، منطبق‌ترین طراحی و نظام‌مندی با معانی و مفاهیم قرآنی است. نتایج حاصل از تحقیق و مطالعه پیرامون منازل مطرح شده در این کتاب در مقایسه با آثاری از این دست، نشان دهنده میزان بالای مطابقت مراحل معرفتی کتاب منازل السائرین با لایه‌های معنایی و باطنی نهفته در آیات قرآن کریم است که خود ریشه در رویکرد عارفانه خواجه در تفسیر آیات قرآنی دارد.

برای نمونه بررسی قرآنی حاصل از متن کتاب، نشانگر هماهنگی و تناسب معناداری میان حوزه معرفتی قرآن و انتخاب اسامی و اصطلاحات منازل از سوی خواجه عبدالله بود که معرف تسلط، درک و معرفت بالای مؤلف از دو حوزه قرآن و عرفان است. برای نمونه در بررسی واژگانی - اصطلاحی رضا، این واژه از ریشه «رضی» به معنی خوشنودی است و رضایت رابطه دو طرفه میان خدا و بنده است. رضای بنده از خدا آنست که قضای خدا را مکروه ندارد و رضای خدا از بنده آنست که ببیند بنده از دستور او پیروی و از نهي او کناره‌گیری می‌کند.

وجه تکمیل‌کننده بررسی واژگانی، تلاش برای کشف رابطه میان مفاهیم و محتوای بیان شده در هر منزل و آیه برگزیده آغاز هر مرحله است که در این بخش تلاش بر تحلیل، درک و توضیح این معارف با زبانی ساده، روان گویا بوده است. خواجه عبدالله انصاری جزو

اولین کسانی بوده که مراحل اخلاقی - سلوکی را بر اساس تعالیم قرآنی تدوین کرده و نقش مؤثری در ورود تعالیم قرآنی به صورت جدی و حکیمانه به حوزه عرفان عملی داشته است و منازل السائرین در استخراج منازل سلوک از قرآن کریم موفق بوده است.

منابع

- ابن عربی، محمدبن علی. (۱۳۸۸). **تهذیب الاخلاق**. ترجمه زاهدویسی. انتشارات جامی.
- ابن مسکویه، احمدبن محمد. (۱۳۹۸ق). **تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق**. دارالمکتبه الحیاه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). **لسان العرب**. ج ۵. بیروت: انتشارات دار صادر.
- ابوالفتح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق). **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**. ج ۱۶. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- امین، سیده نصرت. (۱۳۶۱). **مخزن العرفان در تفسیر قرآن**. ج ۹. تهران: انتشارات نهضت زنان مسلمان.
- الانصاری، عبدالله. (۱۳۶۱). **منازل السائرین**. ترجمه روان فرهادی. انتشارات مولی.
- _____، (۱۴۱۷ق). **منازل السائرین**. تصحیح علی شیروانی. قم: الناشر مؤسسه دار العلم.
- تلمسانی، عقیف الدین سلیمان. (۱۳۷۱ش). **شرح منازل السائرین**. ج ۱. قم: انتشارات بیدار.
- جبران مسعود، الراءد. (۱۳۷۳). **فرهنگ الفبایی عربی - فارسی**. ترجمه رضا انزابی نژاد. آستان قدس رضوی. مؤسسه چاپ انتشارات.
- حسینی همدانی، محمدحسین. (بی تا). **انوار درخشان**. ج ۳ و ۱۳. تحقیق محمدباقر بهبودی. تهران: کتابفروشی لطفی.
- **دائرةالمعارف تشیع**. (۱۳۵۷). تهران: شهید مجبی. ج ۲.
- **دائرةالمعارف قرآن کریم**. (۱۳۸۲). ج ۵. مرکز فرهنگ و معارف قرآن. قم: بوستان کتاب.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). **لغت‌نامه دهخدا**. ج ۳. تهران: دانشگاه تهران.

- راغب اصفهانی. حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.
- رشیدالدین میبدی، احمد بن ابی سعد. (۱۳۷۱ش). *کشف الاسرار و عده الاسرار*. ج ۱. تحقیق علی اصغر حکمت. تهران: امیرکبیر.
- سجادی، جعفر. (۱۴۱۱ق). *فرهنگ اصطلاحات و تعبیّرات عرفانی*. بی جا: طهوری.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد. (بی تا). *تفسیر سور آبادی*. ج ۲. تحقیق علی اکبر سعیدی سیرجانی. تهران: فرهنگ نشر نو.
- سیاح، احمد. (۱۳۳۸). *فرهنگ جامع عربی - فارسی مصور*. ج ۳.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ج ۱۴ و ۱۷. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵ش). *المجمع البحرین*. ج ۳. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طیب، عبد الحسین. (۱۳۷۸ش). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*. ج ۸. تهران: انتشارات اسلام.
- عاملی، ابراهیم. (۱۳۶۰ش). *تفسیر عاملی*. ج ۵. تحقیق علی اکبر غفاری. تهران: انتشارات صدوق.
- فیض کاشانی، محمد محسن. (۱۳۳۹). *محجّه البیضاء فی تهذیب الاحیاء*. ج ۶. انتشارات المکتبه الصدوق.
- قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۷ش). *تفسیر احسن الحدیث*. ج ۱۱. تهران: بنیاد بعثت.
- کاشانی، عبدالرزاق بن جلال الدین. (۱۳۸۷ش). *شرح منازل السائرین*. قم: انتشارات آیت اشراق.
- گنابادی، سلطان محمد. (۱۴۰۸ق). *تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادة*. ج ۱. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۸۰ش). *تفسیر روشن*. ج ۱۱. تهران: مرکز نشر کتاب.
- معین، محمد. (۱۳۸۲). *فرهنگ فارسی معین*. تهران: نشر سی گل.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۴). *اخلاق در قرآن*. قم: انتشارات علی بن ابیطالب (ع).
- مولانا حسین واعظ کاشانی. (۱۳۵۰). *فتوت نامه سلطانی*. به اهتمام محمدجعفر محجوب. بنیاد فرهنگ ایران.
- نخجوانی، نعمت الله بن محمود. (۱۹۹۹). *الفواتح الالهیه و المفاتح الغیبیه*. ج ۱. مصر: دار رکابی للنشر.
- نراقی، مهدی بن ابی ذر. (۱۳۸۳ق). *جامع السعادات*. لمحمد مهدی النراقی. مطبعه النجف.
- نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد. (۱۳۴۴). *متن کامل اخلاق ناصری*. تهران: فراهانی.
- نفیسی، سعید. (۱۳۴۶). *سرچشمه تصوف در ایران*. کتابفروشی فروغی.